

خطبه ای از ایه های افسسیان فصل 5 و 15-21

من به عنوان یک ورزشکاری که عاشق دوچرخه سواری است ، می توانم حدس بزنم که چرخ های دوچرخه من در چه وضعیتی قرار دارند. وقتی که من به راحتی و بدون لرزش بر روی اسفالت دوچرخه سواری می کنم می فهمم که لاستیک ها سالم هستند. در این حالت دوچرخه سواری خیلی لذت بخش است. ولی اگر زمانی یکی از چرخ های دوچرخه کج باشد باعث ناراحتی زیادی می شود و بتدریج لاستیک چرخ با برخورد به ترمز دوچرخه ساییده می شود و ادم نمی تواند به راحتی روی خیابان دوچرخه براند. و در همچنین روزی ادم دوست دارد این دوچرخه را در گوشه ای در انباری بزارد.

در نامه افسسیان ، پولس از زندگی مسیحیان صحبت می کند که در برخی از موارد می تواند این زندگی مثل چرخ این دوچرخه به صورت منظم نچرخد. پولس در ابتدا می نویسد (فصل 2 ایه 19): " شما ها الان یکی از عضوهای خانواده خدا هستید" در پیش خدا همه چیز همیشه درست و منظم می باشد. بعضی از افراد به این عقیده هستند که نحوه زندگی کردن شان در این دنیا زیاد مهم نیست و دل خودشان را فقط به بهشت بسته اند. این گونه عقیده ها می تواند خیلی فراگیر باشد به خاطر همین پولس در این رابطه با ما به تندی می گوید: " در این دنیا آگاه ، هوشیار و دانا باشید "

در این دنیا باید این برای ما مهم باشد که با عقلی صلیم راه درستی را در زندگی مان برگزینیم. این 5 فصل از انجیل ، مربوط به این می باشد که چگونه ما مسیحیان بایستی در روی زمین زندگی خودمان را بسازیم. شیوه زندگی کردن ما در روی زمین ، یک امر بی تفاوتی برای خدا نمی باشد. ماجرای ما مسیحیان دقیقاً همانند آن چرخ می باشد که اگر خوب پره بندی نشود باعث تاب برداشتن چرخ می شود. همانطور اگر ما عیسی را در مرکز زندگی خود گم بکنیم منجر به ریتم نامنظمی در زندگی مان می شود و به راه های غیر نادرستی کشیده می شویم.

ما مسیحیان به طور معمول افکاری از این قبیل را داریم که چرا اصلاً ما مسیحی هستیم و چرا باز هم کلیسا می رویم. در این زمان حس می کنیم که ماندن در کلیسا برای ما دیگر لذتی ندارد. بعضی وقت ها ما سعی می کنیم که با تمام نیرو تمامی فرمان های خدا را رعایت بکنیم و بعضی از اوقات بر اثر نداشت شهامت و پشتکار کافی همه چیز را رها می کنیم. پولس در اینجا برای ما می نویسد: " ما نباید بدون آگاهی زندگی کنیم بلکه بایستی به خواست خدا پی ببریم و البته در تمامی کارهای مان هوشیار باشیم." در دعای پدر آسمانی عیسی این را به ما می آموزد: " ای خدا ، خواست تو برقرار گردد" ایا این همان خواست یا توفعی نیست که خدا از ما انسان ها دارد؟ ایا تمام سخن انجیل این نیست که ما خود را با خدا تطبیق بدهیم نه به خود و این دنیا؟ و یا به سوی او در حرکت باشیم نه در مسیر زندگی خودمان؟ ما با خواندن انجیل به خواست خدا پی می بریم. عیسی در جایی به فریضیان این چنین می گوید: مهم ترین فرمان خدا این است که شما بایستی خدا و دیگران را از صمیم قلب دوست بدارید ، همانطوری که به خودتان علاقه دارید. بدین ترتیب ما در مرکز کلام خدا قرار می گیریم و یک زندگی بدون پیچ و خمی خواهیم داشت و بدین ترتیب یک سیستم رو به رشد کاملی را برای این دنیا به ارمغان خواهد آورد.

در راستای همین ادم می تواند به صورت منطقی به این موضوع بی اندیشد که : اگر تمام انسان ها ، خدا و همدیگر را به اندازه خود از صمیم قلب دوست داشته باشند ، دیگر ما هیچ جنگی ، زندانی و پلیسی نخواهیم داشت و می توانستیم هر چیزی که خدا به ما داده است را بین همه به طور مساوی تقسیم کنیم. ایا شما فکر نمی کنید که این می تواند یک راه حل منطقی برای تمام مشکلات ما باشد؟ ولی حقیقت زندگی ما چیز دیگری است. پولس درباره این موضوع اینگونه توضیح می دهد: این دنیا پر از پلیدی می باشد و برنامه خدا در آن قابل اجرا نمی باشد زیرا زیر بال های سیاه شیطان قرار گرفته است. از این رو قاعده دیگری اینجا حکم فرماست. در این دنیا حرص و طمع قدرت و خیلی چیزها وجود دارند که اگر من به عنوان یک مسیحی در زندگی ام به دنبال آنها باشم خیلی باعث شرمساری است چون ما در زمان گرفتن غسل تعمید مسیر زندگی خود را به سوی خدا تنظیم کرده ایم. و اگر در هر زمان راه خود را تغییر بدهیم ، در این میان از بین خواهیم رفت. بله ما این ها را انجام می دهیم زیرا ما گاهی یادمان می رود که از کجا آمده ایم و به کجا بایستی برویم. که این خود نهایت نادانی است. یکی از مثال های پولس در این باره مربوط به مصرف زیاد الکل می باشد. ما خودمان دلایل زیادی را می توانیم برای در خواب بودن انسان ها نام ببریم که باعث آن شده تا ما در جهنم خود

گرفتار شویم و دیگر برای همیشه به آن عادت نماییم. برای یک نفر الکل برای کسی دیگر اینترنت ، پول و ... که همه ما را از مسیر خودمان به سوی خدا منحرف می سازند. ولی یک راه خوب همیشه برای ما وجود دارد و آن این است که با عقل خود هدف عالی خداوند را درک کرده و یک تصمیم قاطع گرفته و در نزد او همیشه بمانیم.

در اینجا همه چیز خیلی به آسانی نسبت به انجام عمل آن گفته شده است. در انجیل ما این را می خوانیم که شاگردان عیسی و پیروانش هیچ وقت به طور مداوم نتوانسته اند خدا را پیروی کنند. در این رابطه پولس در اول تیموتائوس فصل 1 ایه 15 می نویسد که او خود بزرگترین گناه کار است. از این رو ما انسان ها نمی توانیم فقط تکیه بر عقل و تفکر خود داشته باشیم تا همیشه در مسیر درست و نزد خدا قرار بگیریم و اعمال نیکو انجام دهیم. پولس اینگونه برای ما پلیدی را در این دنیا و برای مسیحیان روشن می کند. ما بدون خداوند از عهده هیچ کاری بر نمی آییم و نمی توانیم پلیدی ها را کنار بگذاریم و به خاطر همین در دعای مان می گوئیم " ما را از شر بدی ها نجات بده". مبارزه ما با گناهان و بدی ها هیچ وقت بر روی زمین پایان نمی یابد. ما همیشه با شرمندگی در مقابل خداوند دلایل زیادی برای انجام گناه هانمان می آوریم و از او خواهش می کنیم که ما را از دست آنها رهایی بخشد.

هیچ زمان تفکرات ما انسان ها گنجایش و درک خواست خدا را نمی تواند داشته باشد. از این رو پولس روش دیگری را برای رسیدن به ملکوت خدا بجای شراب پیدا کرده است و آن هم روح القدس می باشد. همانطوری که خدا می داند که ما انسان ها به تنهایی از عهده این وظایف بر نمی آییم او برای ما روح القدس را روانه می کند که حتی در درون ما خانه بگذارد تا ما بتوانیم کاملاً به آن اطمینان داشته باشیم. ما این را باید بدانیم که این روح القدس روح عیسی و خدای پدر می باشد و خواست او ، خواست عیسی و خداوند پدر می باشد که در ما اشیانه می کند. خواست خدا نبایستی از ما دور باشد بلکه باید آنها همه توسط روح القدس در ما و در زندگی امروزی مان گمارده شود. ما این اجازه را داریم که یک مسیحی در نزد خدا باشیم تا همه مشکلات مان حل شود. ولی گاهی اوقات ما از سر نادانی نمی خواهیم از سرچشمه حقیقت خدا بنوشیم و به فرمان هایش گوش فرا دهیم.

پولس در اینجا به ما یاد اور می شود که ما کجا می توانیم روح القدس را پیدا کنیم : "از یک طرف بایستی با خواندن مزامیر و سرآیدن سرودهایی در باب ستایش خدا و در طرف دیگر مطیع و گوش به فرمان بودن از او " منظور اصلی پولس از این سخنان این است که روح القدس را در ساختمان کلیسا نمی توان یافت بلکه در اجتماع مسیحی می باشد.

در اینجا ما دوباره به داستان حرکت دوچرخه برمی گردیم. در یک چرخ یک محوری قرار دارد که بایستی تمام پره ها به آن به یک طول مساوی متصل باشند. و اگر یکی از پره ها شل بشود باعث تاب برداشتن چرخ می شود. پولس برای ما مثالی دیگری عنوان می کند که کلیسا را با یک بدن مقایسه می کند. در یک بدن پا و دست برای خود به صورت جداگانه حرکت نمی کنند بلکه یک هماهنگی بین آنها وجود دارد. با این مثال او اینچنین روشن می شود که کلیسا با وجود روح القدس هویت پیدا خواهد کرد. و بدین ترتیب ما علاقه کمی پیدا می کنیم تا در راه های دیگری پا بگذاریم. و از چیزهای بدی که در کلیسا پیش می آیند پیروی کنیم. وقتی که روح القدس سبب رشد این گونه افراد می شود من با آگاهی فراوان می توانم به مژده صحیح او متصل بشوم.